

## اعراب عمان در خلیج فارس در دوره شاه سلطان حسین صفوی

نصراله پورمحمدی املشی<sup>۱</sup>  
ندا سنبلی<sup>۲</sup>

### چکیده

شاهراه‌های آبی جهان از گذشته‌های دور تاکنون مورد توجه بوده‌اند و حکومت‌های گوناگون سعی در نفوذ و تسلط بر آن و برقراری ارتباط با کشورهای همجوار مناطق فوق داشته‌اند. یکی از این مناطق استراتژیک، خلیج فارس است که همواره مورد توجه حکومت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در دوره صفویه، توجه کشورهای مختلف جهان به این منطقه دو چندان شد. در این دوره، گذشته از توجه حکومت‌های جهانی و کوشش برای نفوذ در آن، قدرت‌های محلی نیز می‌کوشیدند نفوذ و تسلط خود را بر سواحل و بنادر خلیج فارس و همچنین تجارت این منطقه بسط دهند. رقابت بین نظام جهانی و قدرت‌های محلی منطقه خلیج فارس از دوره صفویه آغاز شد. از قدرت‌های محلی، اعراب یعاربه یا اعراب عمان بودند که هم زمان با سال‌های پایانی حکومت صفوی و آگاهی از ضعف درونی حکومت مرکزی در صدد تسلط بر بنادر، سواحل و تجارت این منطقه برآمدند. افزایش قدرت و حضور روزافزون اعراب عمان در خلیج فارس، نه تنها فعالیت‌های تجاری خلیج فارس را کاهش داد، بلکه با اختلال در مسیرهای تجاری جنوب به اصفهان و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آن بر فرآیند مسیر تجارت زمینی ایران با شرق و شمال شرقی، زمینه کاهش و سقوط تجارت دریایی حکومت صفوی را فراهم آورد.

### ❖ واژگان کلیدی:

صفویه، شاه سلطان حسین، خلیج فارس، اعراب عمان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۲۹

<sup>۱</sup> دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) Poor\_amlashi@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز Nedasonboli@yahoo.com

## مقدمه

سلطان نشین عمان، کشوری است در جنوب غربی آسیا و شرق شبه جزیره عربستان و پایتخت آن مسقط است. این کشور، از منظر جغرافیایی از سه طرف به آب و از یک طرف به بیابان منتهی می‌شود. بر اساس شواهد و مدارک این منطقه از دوران باستان جزو قلمرو ایران بوده است. سکه‌های یافت شده در آن محل، مربوط به سال ۸۰ ق.م. نشانه‌ای از تعلق آنجا به پادشاهی اشکانی است (اقبال، ۱۳۸۴: ۱۶) که در دوره‌های بعد نیز ادامه یافت. در دوره اسلامی و در زمان ملوک هرمز نیز عمان جزئی از قلمرو ایشان بود. قلعات در عمان، از نیمه دوم قرن هفتم به عنوان شهری بزرگ و آباد در قلمرو ملوک هرمز شناخته می‌شد (وٹوقی و آذر ۱۳۸۰: ۲۰). این موضوع، در گفت‌وگو میان حاکم کیش و ملوک هرمز مشهود است. پادشاه هرمز خود را از پادشاهان قدیمی معرفی می‌کند و می‌گوید: «در عمان همیشه نجیب‌زاده‌هایی صاحب منصب بوده‌اند» (همان: ۲۳-۲۴).

در منابع تاریخی دوره صفویه در توصیف عمان آمده است:

«بلاد عمان، مملکتی است واقع در جنوب بحر فارس که آن را بحر عمان نیز گویند. حد شرقی آن، کوه رأس الحد باشد متصل به بحر هند و حد جنوبی از طرف بحر به بنادر بلاد یافع و واقع بین بلاد عمان و یمن است و از طرف براری یمن و حد غربی آن متصل به بلاد نجد و یمامه و ... و حد شمال به دریای فارس... در زمان خلفای عباسی بعضی از اعراب که مذهب اعراب داشتند، از توابع محمد بن زید اباضی که او از جمله رؤسای اعراب بود، به بلاد عمان آمده ساکن شدند... و به مرور ایام و دهور، مردم آن بلاد همگی منتقل به مذهب اباضیه گردیدند» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۳-۳۲).

از جمله خُلق و خوئی که برای آنان برشمرده‌اند، وحشی‌گری، بی‌رحمی و تجاوز بود و اینکه به جای تجارت، به غارت اموال دیگران می‌پرداختند (لوریمر، ۱۳۸۸: ۹۷). در سفرنامه حزین لاهیجی نیز مردم عمان غالباً «اعراب» و «قطاع الطريق بحر» معرفی

شده‌اند (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۸۹). بنا بر منابع، اگر چه عمانی‌ها بر مذهب خوارج بودند، اما به سبب سلطه ملوک هرموز که از اهل سنت شمرده می‌شدند، جرأت نداشتند به امام علی (ع) بی‌حرمتی کنند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۲۸).

در تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی خلیج فارس، عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی متعددی مؤثر بودند. از آن جمله باید به قبائل و طوایف موجود در منطقه اشاره کرد. در دهه‌های پایانی عصر صفوی، یکی از متغیرهای مهم خلیج فارس، اعراب عمان بودند و عملکرد آنان از عوامل مؤثر در تحولات سیاسی- اقتصادی خلیج فارس در دوره شاه سلطان حسین بود و بررسی و مطالعه این موضوع می‌تواند بخشی از تاریخ خلیج فارس را در این دوره روشن کند.

در پژوهش کنونی کوشش شده است تا با استناد به اسناد تاریخی و تحقیقات، فرآیند عملکرد اعراب عمان در تحولات سیاسی و تجاری خلیج فارس بررسی شود.

## تأثیر حضور اعراب عمان در تحولات خلیج فارس

### اعراب عمان از فتح هرمز تا بر تخت نشستن شاه سلطان حسین

از نتایج بلند مدت فتح هرمز به دست شاه عباس اول، کاهش نظارت ایران بر بخش‌های جنوبی خلیج فارس بود؛ زیرا پس از اخراج پرتغالی‌ها از هرمز، آنها به بنادر جنوبی خلیج فارس، یعنی قلّهات و مسقط پناهنده شدند و بدین ترتیب از قدرت ایران در این مناطق کاسته شد. پادشاهان صفوی پس از فتح هرمز، به امور مسقط چندان توجه نمی‌کردند و در این مناطق، خلاء قدرت سیاسی، شرایط را برای پیشوایان اباضیه، شاخه‌ای از خوارج فراهم آورد تا نواحی ساحلی عمان را تصرف کنند. این امر از سال ۱۰۳۳ تا ۱۱۵۷ ق. / ۱۶۲۰ تا ۱۷۴۴ م. در این نواحی حکومت کردند (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۳۲؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

در منابع، هنگام سخن از اوضاع مسقط و قدرت امامان یعربه، مطلب از امامت ناصر بن مرشد آغاز شده است. ناصر بن مرشد یعربی در سال ۱۰۳۳ ق. / ۱۶۲۴ م. به امامت

اعراب عمان رسید (Lorimer, 1915: 400؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۳). او فردی متعصب بود و به سبب مذهب خارجی، از پرتغالی‌های مسیحی و ایرانی‌های شیعی تنفر بسیار داشت. در زمان امامت وی که بیست و شش سال طول کشید، ابتدا بر بیشتر طوایف عرب عمان غلبه یافت و پس از آن، حمله به قلاع نظامی مسقط و جلفار را آغاز کرد. اگر چه ایرانی‌ها و پرتغالی‌ها شکست‌هایی را به وی تحمیل کردند، اما سرانجام در سال ۱۰۳۵ ق. / ۱۶۲۴ م. به صحار دست یافت و پنج سال پس از آن نیز به قلاع پرتغالی حمله برد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۰۴؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۳؛ عاشور، ۱۴۲۶: ۱۴۶-۱۴۵). ناصر بن مرشد یک سال پیش از مرگ، متصرفات پرتغالی‌ها را در عمان به تصرف در آورد و تنها مسقط و قلعه آن در دست پرتغالی‌ها باقی ماند. قلعه و شهر مسقط نیز پس از مرگ او در سال ۱۰۵۹ ق. / ۱۶۴۸ م. و با امامت سلطان بن سیف، به تصرف عمانی‌ها در آمد. بدین ترتیب، پرتغالی‌ها از خلیج فارس و دریای عمان رانده شدند و تنها کنگ در دست آنها ماند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۰۴؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۴). همزمان با حکومت شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۰ ق. / ۱۶۵۰ م، جنبش ضد استعماری مردم عمان، به استیلا ی یکصد و پنجاه ساله استعمار پرتغال پایان داد و سلسله نو بنیاد آل یعاربه در سایه قدرت دریایی و ضعف مفرط دولت‌های مرکزی، حمله و تجاوز به سواحل و جزایر و بنادر ایران را تشدید کردند (چمنکار، ۱۳۹۳: ۷۰ و ۶۸). حاکم بندرعباس در سال ۷-۱۰۶۶ ق. / ۱۶۵۶ م. از رئیس نمایندگی هلند و نماینده انگلیس تقاضای کشتی کرد، ولی عملاً اقدامی صورت نگرفت. آنچه سبب شد تا شاه عباس دوم از این هدف دست بردارد، نزاع‌ها و اختلافات میان شاه جهان بیمار و پسرهای نافرمان او بود (لوفت، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۳).

حکومت چهل و یک ساله سلطان بن سیف، دوره توسعه کامل قدرت عمانی‌ها در خلیج فارس و شرق آفریقا بود (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۰۵). به نوشته مورخان، پس از آن اعراب نیز مانند پرتغالی‌ها و سایر اروپاییان «صاحب جهاز گردیده بنحوی در جهازرانی و جنگ دریا ماهر شدند که در زمان تسلط آن‌ها هیچ جهازی از فرنگیان را یارا نبود در

برابر جهاز آنها تواند آمد و سالی نبود که چهار پنج جهاز از پرتگیش [پرتغالی‌ها] به زور نگیرند» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۶-۳۵).

قدرت امامان عمان چندان افزایش یافت که موجب آزار و اذیت تجار و بازرگانان در بنادر و سواحل شد. آنها حتی به مذهب و دین مالکان و حاملان اموال توجه نداشتند و به هر جا که وارد می‌شدند، مردم را می‌کشتند و اموال ایشان را به غارت می‌بردند. بنابراین، می‌توان گواهی منابع را در باره عمانی‌ها پذیرفت که به عنوان تاجر، دریانورد و دزدان دریایی مشهور بودند (بگلریو، ۱۳۶۹: ۳۷).

این موضوع، با دوره افول بندرعباس همزمان بود و در حقیقت این عوامل، تجارت بندرعباس را رو به تحلیل می‌برد.

یکی از پرتغالی‌هایی که در جنگ‌های دوره شاه سلیمان در چنگ اعراب گرفتار شد و نزد آنها به اسلام گروید، اوضاع اعراب مسقط را بسیار وخیم توصیف کرده است؛ چندان که همه اعراب از جنگ‌های طولانی مدت خسته شده و خواستار توقف جنگ‌ها و برقراری دوباره تجارت بوده‌اند و احتمال آن بود که «به زودی در مسقط شورشی صورت گیرد»، اگر چه که به نوشته او، شهر در وضعیتی بود که سی مرد جنگی می‌توانستند آن را تصرف کنند، اما پرتغالی‌ها از این فرصت برای بازپس‌گیری مستعمرات خود استفاده نکردند (کاره، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۳). مسقط در زمان پرتغالی‌ها بندری آباد بود و نقشی مهم در مبادلات تجاری ایفاء می‌کرد، به طوری که مورخی پرتغالی در باره سقوط مسقط نوشته است:

«از دست دادن مسقط، بازاری به آن زیبایی و غیرقابل‌تسخیر که فقط به دلیل گناهان ما و یا با فرماندهی «ژنرال فرانسیسکو تاورا فردی خشن، ستمگر و زورگو می‌توانست از دست برود» (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۵۲).

به نوشته سفرنامه‌نویسان دوره شاه سلیمان که از بنادر جنوبی ایران دیدن کرده‌اند، در این دوره، گاه و بی‌گاه درگیری‌هایی بین اعراب مسقط و پرتغالی‌ها در خلیج فارس در می‌گرفت. در این نبردهای فرسایشی، گاه اعراب مسقط و گاه پرتغالی‌ها به

پیروزی می‌رسیدند، اما نتیجه این برخوردها، اختلال در روند تجارت پرتغالی‌ها بود (کاره، ۱۳۸۷: ۷۵-۵۸).

### شاه سلطان حسین و تجاوزات اعراب عمان

در اوایل دوره شاه سلطان حسین و با امامت سیف بن سلطان (۱۱۲۳-۱۱۰۴ق.ا/ ۱۷۱۰-۱۶۹۴م.)، تجاوز و غارت اعراب عمان بر بنادر و سواحل افزایش یافت و این موضوع به بزرگ‌ترین چالش امنیتی ایران در منطقه خلیج فارس تبدیل شد (متی، ۱۳۹۳: ۲۳۰). از زنگبار تا سواحل هند غربی و سراسر دریاها و بنادر اقیانوس هند را وحشت فرا گرفته بود. به روایت منابع فارسی، تعرضات عمانی‌ها به سواحل ایران بین سال‌های ۱۱۰۷-۱۱۰۳ق.ا/ ۱۶۹۷-۱۶۹۳م. شدت یافت (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۲). در سال ۱۱۰۶ق.ا/ ۱۶۹۵م. آنها به دزدان دریایی تبدیل شده بودند با پنج کشتی بزرگ و حدود ۱۵۰۰ مرد (لوریمر، ۱۳۸۸: ۹۷).

آنچه سبب کاهش قدرت ایران در خلیج فارس شد، به شاه سلطان حسین بازمی‌گشت که به نوشته مرعشی صفوی «مردی سلیم النفس و راحت دوست بود و از تدابیر امور سلطنت و پادشاهی بی‌خبر و بی‌بهره» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۱). بنابراین، به مسائل خلیج فارس و تجاوزات اعراب عمان عملاً توجه نمی‌شد. شاید قدرت آنها را در این حد نمی‌دانست یا اساساً از رخدادهای خلیج فارس آگاه نبود؛ به طوری که هنگام رسیدن اخبار حملات آنها به اصفهان «حیرت آفرید و مهم‌ترین رجال دربار نوکران خود را همه روزه به مرکز بازرگانی هلند می‌فرستادند تا از جریان واقعی امور در خلیج فارس آگاه شوند» (فلور، ۱۳۷۱: ۱۲۷). به نوشته مرعشی صفوی، درباریان به سبب «همچشمی یکدیگر و بعضی دیگر به سبب مشغولی به لهو و لعب و فسق و فجور چه از خود و چه از شاه فرصت گوش دادن به این اخبار را نداشتند» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۸-۳۹). غیر از بی‌کفایتی شاه و درباریان، ترک عملیات نظامی طی سال‌های طولانی سبب شده بود تا از نظر نظامی نیز ایران توانایی مقابله با اعراب را نداشته باشد.

از علل دیگر، تغییرات پی در پی صاحب منصبان دولتی بود (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۸-۴۹؛ فلور ۱۳۶۵: ۲۲). علاوه بر اینها اجاره دادن بنادر جنوب از سوی دولتمردان ایرانی به اعراب نیز سبب افزایش نفوذ و قدرت آنها در منطقه خلیج فارس در اواخر دوره صفویه شد.

### کنگ و سلسله تجاوزات اعراب عمان

بندر کنگ در فاصله سه روزه از بندر عباس واقع شده (کاره، ۱۳۸۷: ۲۳) و در حدود چهار مایلی شرق بندر لنگه و در طول و عرض بیست و شش درجه و سی و سه دقیقه شمالی و پنجاه و چهار درجه و پنجاه و سه دقیقه شرقی قرار دارد (کاره، ۱۳۸۷: ۱۳۴). بندر کنگ در سال ۱۱۰۵ق. / ۱۶۹۴م. ده هزار نفر جمعیت شامل مورها (مغربی)، هندی‌ها، اعراب، یهودی‌ها و ارمنی‌ها داشت (اوبن، ۱۳۵۷: ۷).

اولین حمله اعراب به کنگ در سال ۱۱۰۶ق. / ۱۶۹۵م. صورت گرفت که آن محل را غارت و یکی از کشتی‌های پر از امتعه ارمنی را تصرف کردند؛ ارزش کالاهای غارت شده به حدود ۶۰۰۰۰ تومان بالغ می‌شد (اسدپور، ۱۳۸۷: ۸۷). از آنجا که خطر حمله آنها به گمبرون وجود داشت، حاکم این بندر از کاپیتان برانگوین نماینده کمپانی خواست تا کشتی‌هایش را در صورت حمله اعراب در اختیار ایرانی‌ها قرار دهد، اما او نپذیرفت، زیرا اعراب مزاحم کشتی‌های انگلیسی نشده بودند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۴۲).

محمد ابراهیم زین‌العابدین نصیری در ذکر وقایع سال ۱۱۰۷ق. / ۱۶۹۷م. از اراده تسخیر عمان و مسقط و گوشمالی امام خارجیان یاد کرده است (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۲). این موضوع نشان می‌دهد که امام مسقط، احتمالاً پیش از حمله به کنگ و بندرعباس با قبایل و طوایف آنجا گفت‌وگوهایی صورت داده بود. شاه که نیروی دریایی در اختیار نداشت، «از کاپیتان فرنگ که در بندر کنگ» بود (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۲) خواست تا با چند کشتی، نیروهای شاهنشاه را به همراه تنی چند از نیروهای خود به جنگ اعراب ببرد و او را از «بیم وجود به کنار اندازد» (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۳). فرمانده سپاه ایران در

این نبرد، علی مردان خان، پیش از این به عنوان بیگلربیگی کوهگیلویه نیز انتخاب شده بود. وی پس از رفتن به محل مأموریت، ایالت فارس و کوهگیلویه را دچار قحطی و خشکسالی و «انواع شدت و عنا» دید و به این نتیجه رسید که «استطاعت سفر نخواهد داشت» (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۳)، بنابراین، جنگ را به سال بعد موکول کردند تا «دست مرحمت الهی، صفحات مزارع و مراعی را از انبات غلّه و گیاه مصدوقه کمثل حبه انبت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه والله یضاعف لمن یشاء سازد» (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۳). پس از آن، اعراب مسقط به یکی از بنادر که در دست اروپاییان بود، حمله بردند و آنها را در محاصره گرفتند، اما اروپاییان موفق شدند محاصره را بشکنند و اعراب را فراری دهند.

در پاییز سال بعد، علی مردان خان از کوهگیلویه به بندر دیلم رفت، تا اعراب خلفات و آل زعاب و آل ابومهر را به همکاری با خود بخواند. گویا اعراب آن ناحیه با وی همکاری کردند، اما در این هنگام، دستور پادشاه مبنی بر تعویق حمله، به دست علی مردان خان رسید. به نوشته نصیری، سبب «استبداد و استیهاج مواد فتنه و فساد مانع در الکاء عربستان و توابع» بود و «عصیان و طغیان سلیمان بی‌ایمان در آذربایجان»، و اینکه شاه، «حفظ بیضه اسلام و دفع ضرر دشمن خانه را از گوشمال آن خارجی گمنام و خصم بیگانه» مهم‌تر می‌دانست و حل این موضوع را به پس از دفع طغیان و شورش‌ها موکول کرده بود. گویا روابط با دولت پرتغال نیز چندان حسنه نبود: «میان اولیای دولت بی‌زوال و پادشاه پرتغال، روابط دوستی منظور نیست و در صدد خفت و نقصان پرتگالند» (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۵).

حمله دیگر از سوی سیف بن سلطان در سال ۱۱۲۰ ق. / ۱۷۰۷ م. به کنگ صورت گرفت و از آنجا که داروغه شهر بیش از سی چهل کس در اختیار نداشت «به محض ورود لشکر عمانی هیچکس مانع و مزاحم ایشان نتوانست شد» و گویا تمام شهر تا سه روز دستخوش غارت گردید (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۶). به نوشته منابع، قریب ۶۰۰۰۰ تومان اموال تجار را غارت کردند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۶). ظاهراً این

حملات به تحریک و وسوسه فرقه هولہ از اعراب ساکن سواحل فارس صورت گرفت. در آن دوران، کنگ جزء حاکم‌نشین لار و بندرعباس بود (اوبن، ۱۳۵۷: ۸) و حاکم آن، در زمان حمله اعراب در لار عباس قلی خان نام داشت. رسیدن او به بندر کنگ هم‌زمان با خروج امام عمان از کنگ بود (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۶). پس از رسیدن این خبر به دربار، شاه مردی به نام جمشیدخان را برای تنبیه سیف بن سلطان گسیل داشت، اما او پس از رسیدن به کنگ درگذشت. این امر، دو تا سه سال موجب شد تا عمانی‌ها برای حمله به کنگ فرصت مجددی به دست آورند. شاه پس از شنیدن خبر این حمله، محمد مؤمن بیگ جهرمی را به عنوان خان لار و بندرعباس انتخاب کرد. او با سپاهی به بندر کنگ رفت و چون نیروی دریایی در اختیار نداشت، مدتی در کنگ ماند و سپس بازگشت. پس از رفتن او بود که عمانی‌ها متوجه بحرین شدند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۶-۳۷).

قدرت روزافزون امامان عمان از نوشته‌ها و گزارش‌های اشخاص ساکن یا حاضر در مسقط و خلیج فارس به وضوح مشخص است: اعراب با پنج کشتی و بیش از سی قایق در خلیج فارس گشت می‌زدند (فلور، ۱۳۶۵: ۳۰-۲۹). کاپیتان چارلز لاک<sup>۱</sup> که در سال ۱۱۱۸ق/ ۱۷۰۶م. در مسقط بود، نوشته است:

«این شهر بعد از آنکه اعراب آن را از دست پرتغالی‌ها گرفتند، چنان ترقی کرده است که تمام بازرگانان هندی به وحشت افتاده‌اند». وی می‌افزاید که «اعراب در استفاده از باروت اسراف کارند؛ پرچم‌های آنها به رنگ سرخ است و آن را به صورت نوارهای باریک در روی میله‌های بادبان‌ها می‌آویزند» (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۵۸). همچنین کاپیتان الکساندر همیلتون<sup>۲</sup>، در باره ناوگان عمان در زمان سلطان بن سیف ثانی چنین می‌گوید که:

<sup>1</sup>. Charles Lakyer

<sup>2</sup>. Alexandr Hamilton

«در سال ۱۷۱۵م. ناوگان امام شامل یک کشتی با هفتاد و چهار توپ و دو کشتی با شصت توپ و یک کشتی با پنجاه توپ و هجده کشتی کوچک با دوازده یا سیزده توپ و همچنین چند کرجی پارویی با چهار تا هشت توپ بود و با این قوا از دماغه کومورین<sup>۱</sup> در شرق آفریقا تا دریای سرخ، تمام مردم ساحل‌نشین را به وحشت می‌انداخت» (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۵۸). همچنین به نوشته لوریمر، قدرت امام گاهی به جزیره خوریا موریا<sup>۲</sup> در سواحل حضر موت نیز می‌رسید (lorimer, 1915: 403). نکته قابل ذکر در باره جهازات عمانی‌ها اینکه، اعراب عمان «معتاد به سواری جهاز و صاحب وقوف جنگ دریانند» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۱). سرزمین عمان به صورت تاریخی و سنتی، یکی از مراکز عمده کشتی‌سازی و فنون دریانوردی در حوزه خلیج فارس و دریای عمان محسوب می‌شد و با تصرف قلاع پرتغالیان، استحکامات، جنگ افزارها و به ویژه ناوگان آنان به دست امامان اباضی عمان افتاد و این امر زمینه‌ساز قدرت دریایی آنان شد (چمنکار، ۱۳۹۳: ۷-۸).

از سال ۱۱۲۳ تا ۱۱۳۱ق. / ۱۷۱۱ تا ۱۷۱۹م. یعنی دوران امامت سلطان بن سیف ثانی فرزند سیف بن سلطان حمله و غارت به سواحل و جزایر متعلق به ایران همچنان ادامه داشت و افزایش نیز یافت (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۷؛ الهی، ۱۳۷۳: ۶۳؛ فلور، ۱۳۶۵: ۱۹؛ ویلسون، ۱۳۴۸: ۲۰۵). این دوره با اواخر حکومت شاه سلطان حسین در ایران هم‌زمان و اوضاع کشور آشفته بود. آنها نیز با استفاده از فرصت به جزایر بحرین، قشم، خارک و هرمز حمله بردند و به غارت پرداختند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۷؛ الهی، ۱۳۷۳: ۶۳). عمانی‌ها در حملات سال ۱۱۲۶ق. / ۱۷۱۴م. به کنگ، ایرانی‌ها را از آنجا راندند و شهر را تاراج کردند و اقامتگاه و کلیسای پرتغالی‌ها را در هم کوبیدند. به نوشته متی، این حادثه احتمالاً جنبه مذهبی هم داشت، زیرا شایع شده بود که کردها، عمانی‌های سنی مذهب را علیه ایران تحریک کرده‌اند (متی، ۱۳۹۳: ۲۳۰).

1. Comorin

2. kuria muria

## تقابل ایران و اعراب عمان در بحرین

در اواخر عصر صفوی انتظام دولت صفوی نه تنها در زمینه داخلی، بلکه در قلمروی سیاسی این دولت در مرزها و در آب‌های آزاد همجوار نیز با تهدیدها و تهاجماتی روبه‌رو بود و دست تطاول نیروهای متخاصم به سرزمین‌های مطلوب بیشتر می‌رسید. در همین زمان، بحرین آبادترین و بهترین جزایر فارس از چشمه‌های عالی، آب‌های جاری و نخلستان فراوان و زراعت بی‌شمار برخوردار بود (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۷) و اعراب اتباع سلطان بن سیف ثانی برای غارت دارالتجاره‌ها و مغاصات لؤلؤ بحرین دندان تیز کرده (فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۵۹) و برای یغمای آنجا منتظر فرصت مناسب بودند. به همین سبب، چندین بار به بحرین حمله کردند: حمله اول در سال ۱۱۲۷ق. / ۱۷۱۴م. صورت گرفت، اما عمانی‌ها از عهده تسخیر آنجا برنیامدند، زیرا حاکم بحرین در این زمان، مهرباب سلطان نام، به یاری مردم شهر به مقابله با اعراب پرداخت و آنها را بیرون راند. به نوشته مرعشی صفوی، مردم بحرین در اشاره به این واقعه می‌گفتند: «قتلت اهل عمان» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۷).

حمله دوم در سال بعد، ۱۱۲۸ق. / ۱۷۱۵م. صورت گرفت. در این حمله، عمانی‌ها تجهیزات فراوان و هفت کشتی جنگی داشتند. مهرباب سلطان چون نیروهای دشمن را دید، شخصی را به ریشهر فرستاد و از حاکم دشتستان تقاضای یاری کرد. حاکم دشتستان نیز با سپاهی مجهز به یاری وی شتافت، این بار نیز عمانی‌ها از بحرین رانده شدند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۷).

حمله سوم عمانی‌ها به بحرین و موفقیت در تصرف آنجا به سال ۱۱۲۹ق. / ۱۷۱۶م. رخ داد. شمار جهازات عمان در این حمله سه یا چهار برابر حملات پیش بود. از جمله اشتباهات دربار ایران در این زمان که به شکست ایرانیان منجر شد، عزل مهرباب سلطان از حکومت بحرین بود. هنوز حاکم جدید به بحرین نرسیده بود که اعراب عمان یورش آوردند. از جمله علل پیروزی عمانی‌ها در این نبرد این بود که گروهی از اعراب فرقه بنی عتیبه، از اعراب بدوی ساکن بیابان‌های قطر در نزدیکی بحرین که برای تجارت به

بحرین رفت و آمد داشتند، به سبب اختلافات مذهبی با اهالی بحرین، در صدد ضربه زدن به آنها برآمدند و چون از راه‌های ورودی شهر آگاهی داشتند، عمانی‌ها را از آن سو به داخل شهر هدایت کردند. همزمان با تصرف بحرین، عمانی‌ها به کنگ و قشم و لارک تجاوز کرده بودند. بنا بر شواهد تاریخی، آنها قلعهٔ هرمز را شش-هفت ماه در محاصره گرفتند، اما چون یعقوب سلطان حاکم بندرعباس به محاصره‌شدگان آب و آذوقه رساند، توانستند مقاومت کنند؛ گو اینکه در دربار ایران، کسی گوشه برای شنیدن این خبرها نداشت (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۹-۳۸). آمدن شیخ محمد بن ماجد از عالمان بزرگ بحرین به همراه عده‌ای از اهالی آنجا برای شکایت از اعمال اعراب عمان و آزار و اذیت نسبت به مسلمانان و تجار به دربار شاه سلطان حسین، توجه شاه را به تحولات جنوب برانگیخت. پس از آن بود که شاه تصمیم گرفت لطفعلی‌خان عموی فتحعلی‌خان صدراعظم را به فرماندهی سپاهی عظیم راهی بحرین کند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۹). از یک سو، طول مدت صلح و دوری از میادین جنگ و از سوی دیگر، دریازدگی سربازان از نیروی جنگ‌آوری سپاهیان ایران بسیار کاسته بود. رها کردن کشتی‌های بدون محافظ در ساحل و افتادن کشتی‌ها به دست عمانی‌ها، در نهایت موجب شکست سپاه ایران شد (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۰-۳۹).

در سال ۱۱۳۰ق. / ۱۷۱۸م. اعراب عمان، بار دیگر بحرین را آماج حملات خود قرار دادند، اما ناکام ماندند (لوریمر، ۱۳۸۸: ۹۷). عمانی‌ها سرانجام در اواخر سال ۱۱۳۰ق. / ۱۷۱۸م. بر بحرین دست یافتند: قلعه و ارگ منامه را تسخیر کردند و دست به غارت شهر و کشتار مردم زدند و جمع کثیری از ساخلوی نظامی و ساکنان بی‌گناه و علماء و اعیان شیعه را کشتند و بحرین را با لارک و قشم و هرمز و کیش به عمان ضمیمه کردند. بر اساس گزارش هلندی‌ها، تصرف لارک و قشم در سال ۱۱۲۹ق. / ۱۷۱۷م. صورت گرفت. پس از آن نوبت به هرمز رسید که تازیان مسقط با ۴۰۰۰ مرد و یک کشتی و ۳۰ تا ۴۰ قایق به آنجا می‌تاختند (فلور، ۱۳۷۱: ۱۲۶). به گواهی هلندیان، وضع بازرگانی در بندرعباس سخت کساد شده بود و می‌ترسیدند که اگر هرمز نیز به

دست اعراب عمان تسخیر شود، بازرگانی به رکود کامل بیافتد (همان: ۱۲۵). این حملات ادامه یافت، تا زمانی که لطفعلی خان اعراب را از بحرین بیرون راند و آنان هرمز را نیز ترک کردند، اما لارک و قشم را همچنان در تصرف داشتند (همان: ۱۴۰-۱۲۶).

سبب جسارت اعراب در این قبیل خودسری‌ها، تحریکات عمال دولت عثمانی بود: آنها اوضاع ناگوار ایران را برای اهداف خود مناسب می‌دانستند. از این رو، اعراب را به دستبرد به جزایر و سواحل ایران تحریض می‌کردند تا خود نیز فرصتی به چنگ آورند و ولایاتی را که در عهد شاه عباس اول از دست داده بودند، پس گیرند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۷).

نویسنده "مکافات نامه"، غارت و ویرانگری‌های اعراب عمان در بحرین را چنین به نظم در آورده است:

مردم بحرین بس دیدند ظلم از خارجی گشته مژگان‌ها به خون چون پنجه مرجان خضاب  
(جعفریان، ۱۳۷۲: ۱۷۷)

در این سال، سپاه ایران به فرماندهی لطفعلی خان و به امید یاری پرتغال عازم بحرین شد، اما با افزایش اجرت کشتی‌های پرتغالی، لطفعلی خان «پرداخت این قدر وجه را به دولت پرتغال برای اجرت کشتی صلاح دولت شاه» (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۰۸-۱۰۷) ندانست و گفت: «بحرین به این قدر وجه نمی‌آرزد. این زر را به مهمی از این واجب‌تر صرف باید کرد و اگر همین وجه را به امام مسقط دهیم، بحرین را به ما پس خواهد داد» (کروسینسکی، ۱۳۸۲: ۴۵). بدین ترتیب، کشتی‌های پرتغالی که در ساحل لنگر انداخته بودند، بازگشتند (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۷۰: ۴۴۹). همزمان با آمدن لطفعلی خان به نواحی جنوب، افغان‌ها کرمان را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند. در نتیجه، فرمانده سپاه ایران ناگزیر سواحل جنوبی را رها کرد و به سوی کرمان تاخت (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۰۰-۹۹؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۵۹).

پس از خروج پرتغالی‌ها از کنگ، لطفعلی‌خان تصمیم گرفت با عمانی‌ها صلح کند؛ بدین ترتیب که پنج هزار تومان به وکلای سیف بن سلطان بدهد و آنها دست از جزیره بحرین، قلعه قشم و قلعه لارک بردارند و این کار به ضمانت شیخ محمد بن ماجد صورت گرفت (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۴). در ذی‌قعدة ۱۱۳۰ق./ اکتبر ۱۷۱۸م. لطفعلی‌خان خبر یافت که پرتغالی‌ها پنج کشتی اعزام خواهند کرد؛ نیروهای مشترک ایرانی و پرتغالی، تازیان مسقط را عقب راندند و در ۱۱۳۱ق./ ۱۷۱۹م. همه جزایر ایرانی را بازپس گرفتند (فلور، ۱۳۶۵: ۳۷). گویا بعد از آن در سال‌های آشفته پس از ترکتازی افغانان در ایران، شیخ جبار طاهری که در ظاهر تابع ایران بود، توانست با استفاده از شورش در بحرین ضد امام عمان، بحرین را تسخیر کند و تا زمان نادرشاه آنجا را در تصرف داشته باشد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۹۰؛ فلور، ۱۳۶۵: ۲۹۵).

در ادامه تجاوزات اعراب عمان به سواحل و جزایر کرانه‌های شمالی خلیج فارس، آنها در سال ۱۱۳۴ق./ ۱۷۲۱م. به بندرعباس یورش آوردند. بیگلربیگی فارس در نبرد زمینی توانست آنها را از بندرعباس براند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۹۵-۲۹۴). به دنبال آن، اعراب به هرمز حمله کردند. پایداری در پادگان هرمز در برابر حملات تازیان امکان داشت و اگر چه محاصره هرمز شکسته شد، اما آنها به محاصره قشم، لارک و هنگام ادامه دادند. سرانجام تازیان مسقط به سبب شکست‌های جزئی و مشکلات داخلی ناشی از جلوس امام جدید، با لطفعلی‌خان پیمان صلح بستند. از جمله مفاد قرارداد این بود که نقاط اشغالی را پس دهند، سالی ۳۰۰۰ تومان خراج به اصفهان بپردازند، در خلیج فارس اجازه تردد آزاد به دست آورند و به ایرانیان کمک کنند تا پرتغالی‌ها را از کنگ برانند. در عوض، از پرداخت مالیات در کنگ معاف باشند و پایگاهی در قشم به دست آورند تا کشتی‌های خود را در آنجا تعمیر کنند. البته این معامله از نوشته‌ای بر کاغذ فراتر نرفت (متی، ۱۳۹۳: ۲۳۲)، زیرا بخشی از نیروهای مسقط به سبب مسائل داخلی از پذیرش این پیمان خودداری کردند. این وضع تا سال ۱۱۳۵ق./ ۱۷۲۲م. که توافق نهایی صورت گرفت، ادامه یافت (فلور، ۱۳۶۵: ۳۷). در سال ۱۱۳۳ق./ ۱۷۲۰م. لطفعلی‌خان برای

حمله به عمان از اصفهان به بندر گمبرون آمد، اما اراده او تحقق نیافت، زیرا غلزایی‌ها به اصفهان حمله کردند و او لاجرم به اصفهان برگشت (اسدپور، ۱۳۸۷: ۸۷).

از سال ۱۱۳۳ق. / ۱۷۲۰م. و پس از مرگ سلطان بن سیف دوم- که در بخش همکاری ایران و پرتغال به وی خواهیم پرداخت- به مدت سی سال، جنگ‌ها و نزاع‌های داخلی بر سر مسأله جانشینی در مسقط اوضاع را در عمان سخت ناآرام کرد و این موضوع، علاوه بر نامنی و پریشانی اوضاع عمان، همه قبایل را زیر نفوذ و هدایت دو دسته بزرگ طوایف حناوی (هناوی) و غافری قرار داد (lorimer, 1915: 403؛ چمنکار، ۱۳۹۳: ۷۱). به همین سبب، گرچه امامان مسقط قدرت بسیاری به دست آورده بودند، اما از سال ۱۱۳۵ق. / ۱۷۲۲م. به بعد و در هنگامه سقوط صفویه و پریشانی اوضاع در ایران، نتوانستند از موقعیت بهره ببرند و بدین ترتیب، فروپاشی سلسله یعاربه تسریع شد. اما از سوی دیگر، همین شرایط بر جسارت بیش از پیش قبایل عرب جنوب خلیج فارس افزود و در همین دوره، اعراب طایفه قاسمی (جواسمی)، در صدد گسترش و توسعه قدرت خود برآمدند؛ موضوعی که در سال‌های بعد مشکلات فراوانی برای ایران پدید آورد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۹۵). با وجود کاهش تجاوزات عمانی‌ها به سواحل جنوب، اوضاع در خلیج فارس و نواحی مجاور آن همچنان ناآرام بود، زیرا دزدان دریایی سنگانی که در سواحل کاتیاور<sup>۱</sup> و کوچ<sup>۲</sup> اقامت داشتند، در این منطقه مشغول فعالیت بودند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

حضور اعراب عمان در نواحی پس‌کرانه‌ای جنوبی خلیج فارس و دست‌اندازی آنها به جزایر و بنادر شمالی را می‌توان یکی از دلایل سقوط تجارت خلیج فارس، هم‌زمان با سقوط سلسله صفوی دانست.

---

1. Kathiawar

2. Cutch

### کوشش شاه سلطان حسین برای اتحاد با اروپایی‌ها در برابر اعراب

افزایش قدرت اعراب عمان علاوه بر تهدید منافع تجاری ایران در خلیج فارس و ایجاد خطر برای بنادر ایران، زمینه نگرانی و اضطراب شاه سلطان حسین را نیز فراهم آورده بود (اسدپور، ۱۳۸۷: ۸۷)، اما دولت ایران ناوگان دریایی نداشت تا بتواند در برابر تجاوزات عمانی‌ها از خود دفاع کند و این خود یکی از عوامل افزایش قدرت اعراب عمان بود. پس چگونه می‌خواست از عهده آنها برآید؟ بنابراین، دولت ایران، برای مقابله با امان عمان، دست به دامن کمپانی‌های حاضر در خلیج فارس شد. البته نداشتن ناوگان دریایی عامل تازه‌ای در امور دولت صفوی در خلیج فارس نبود، زیرا از ابتدای تأسیس سلسه صفوی این مشکل وجود داشت، اما حتی شاه عباس اول نیز برای تشکیل ناوگان دریایی قدرتمند کوشش چندانی به کار نبرد و به نوشته سانسون، که در زمان شاه سلیمان در ایران بود، «شاه ایران نیروی دریایی ندارد همین قدر که شاه آقای خلیج هرمز و خلیج فارس و دریای عربستان و بحر خزر می‌باشد برای او کافی است. ایرانیان کشتیرانی را دوست ندارند و از آن وحشت دارند و به همین جهت دریانوردان را ناخدا یعنی خدانشناس می‌خوانند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۴). کشتی‌های موجود نیز بسیار بد ساخته شده بود و ایران اساساً کشتی جنگی نداشت (کارری، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

کمپانی هند شرقی انگلیس بنا بر آنچه در گزارش‌ها آمده است، حاضر نشد به ایران یاری رساند؛ حتی زمانی که شاه پیشنهاد کرد انگلیسی‌ها او را در تسلط بر مسقط یاری دهند تا او نیز به آنها امتیازاتی مانند آنچه در بندرعباس به آنها تعلق گرفت، بدهد. گفت‌وگوهایی هم صورت گرفت، اما کمپانی جانب احتیاط را از دست نداد و نخواست در اقدام علیه عرب‌های عمان شرکت کند؛ زیرا تا آن زمان، دزدان دریایی به کشتی‌های انگلیسی آسیبی نمی‌رساندند (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۸۶).

در حمله اعراب مسقط به بندرعباس، مأمور ایرانی گمرکات از نمایندگان کمپانی خواست تا کشتی انگلیسی ناسان<sup>۱</sup> ۲۰ روز در بندر بماند و از آنها حمایت کند (لوریمر، ۱۳۸۸: ۹۷). انگلیسی‌ها پیش از آنکه متوجه کوشش هلندی‌ها در نزدیکی به حاکم بندرعباس برای کسب اجازه تجارت انحصاری بندرعباس شوند، تا حدودی این پیشنهاد را پذیرفتند، اما پس از آن کنار کشیدند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۷-۹۶). هر چند کارمندان کمپانی در ایران می‌کوشیدند انگلستان را به این کار راضی کنند، اما انگلستان سرانجام این پیشنهاد را نپذیرفت.

با ملاحظه این حوادث بود که کاپیتان برانگوین<sup>۲</sup> نماینده کمپانی در ایران پیش‌بینی کرد: «عمانی‌ها، طاعونی در هند خواهند بود؛ همان‌گونه که الجزایری‌ها، طاعونی در اروپا بودند». چون احتمال بروز جنگ بین ایران و مسقط و کمک هلند به ایران پیش آمد، نمایندگان کمپانی در ایران، انگلستان را تشویق کردند تا از این جنگ حمایت کند، اما سر جان گایر<sup>۳</sup> حاکم بمبئی ترجیح داد ناظر وقایع باقی بماند، زیرا عرب‌ها در راه کشتیرانی انگلیس مشکلی ایجاد نکرده بودند. اگر چه پس از آن، دزدان دریایی هندی بر یکی از کشتی‌های مسقط مستولی شدند و عمانی‌ها از کشتی‌های تجار غیرقانونی انتقام گرفتند، اما باز هم به کشتی‌های کمپانی آسیبی نرساندند؛ از جمله کشتی‌های انگلیسی که اعراب بر آن مستولی شدند، کشتی کاپیتان مورس<sup>۴</sup> بود (فلور، ۱۳۶۵: ۱۹).

هلندی‌ها نیز از رساندن کمک به ایران خودداری کردند. حتی در زمان شاه سلیمان، اعراب مسقط هلندیان را بزرگ‌ترین دوست خود می‌دانستند و هلندی‌ها در ابتدای کار امامان عمان که ضد پرتغالی‌ها فعالیت می‌کردند، با آنان همکاری داشتند و

1. Nassan

2. Brangwin

3. Sir John Gayer

4. Morrice

برای آنها کمک می‌فرستادند (مقتدر، ۱۳۳۳: ۳۶؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۶) و به قول آبه کاره، برای عمانی‌ها «مهمات، راهنمایی و پیشنهادهای سودمند» تدارک می‌دیدند (کاره، ۱۳۸۷: ۱۱۸). همچنین به کمک و مشاوره مردان آگاه آنها بود که توانسته بودند ناوگان قدرتمندی در مسقط تجهیز کنند و ضد پرتغالی‌ها به هند بفرستند. این ناوگان به قلعه آنها حمله کرد و چندین اشراف‌زاده را همراه با زن و فرزند آنها به عنوان اسیر به مسقط آورد (همان: ۱۱۹-۱۱۸).

هلندی‌ها نه تنها کمکی به ایران نمی‌کردند، بلکه هم‌زمان با کاهش قدرت مرکزی، هجوم افغان‌ها و قبایل بلوچ و نفوذ و افزایش قدرت قبایل اعراب عمان و غارت و اوضاع نابسامان تجارت قصد داشتند بنادر را تصرف کنند. آنها موقتاً هرمز را تصرف کردند، ولی انگلیسی‌ها آنها را راندند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۶؛ ویلسون، ۱۳۴۸: ۲۰۵).

اعراب عمان با افزایش قدرت دریایی و حمله به کشتی‌های ایرانی، امنیت خلیج فارس را از میان برده بودند. این امر، موجب کاهش فعالیت اقتصادی در خلیج فارس و کاهش قابل توجه تجارت در خلیج فارس شد. سرانجام انگلیس و هلند که منافع خود را در خطر می‌دیدند، قصد داشتند با ایران پیمان همکاری سه جانبه ببندند، اما چون هلندی‌ها مردد بودند و روابط آنها نیز با ایران تیره بود، نتوانستند کاری از پیش ببرند. از سوی دیگر، مادام که هلند و انگلیس، بی‌طرفی را حفظ می‌کردند، عمانی‌ها منافع آنها را به خطر نمی‌انداختند. هلندی‌ها در مسقط هم جایی برای خود دست و پا کرده بودند و فرمانده آنها خود را به امام نزدیک کرده بود و می‌کوشید بین امام و سایر ملل اروپایی نفاق انداخته و در دسر ایجاد کند و در همان حال کوشش می‌کرد که آنها را از تجارت در مسقط دور و محروم نگاه دارد (بگلریو، ۱۳۶۹: ۵۲). اگر چه تهدیدهای اعراب عمان زمینه‌ای فراهم کرده بود که احتمالاً هلندی‌ها با توجه به شرایط تجاری خلیج فارس قصد داشتند اجازه تجارت انحصاری بندرعباس را از شاه ایران بگیرند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۷؛ امین، ۱۳۷۰: ۴۰؛ تاجبخش، ۱۳۷۲: ۲۰۷)، با این همه، «انگلیسی‌های

کمپانی هند شرقی و هلندی‌های کمپانی وری نیگد استیدیش کمک‌های خود را از دولت ایران که توانایی دفاع نداشت، دریغ داشتند» (اوبن، ۱۳۵۷: ۱۲).

در خصوص ارتباط ایران و فرانسه و اتحاد علیه اعراب عمان باید گفت که تماس حقیقی میان آنها در ربع دوم قرن هفدهم میلادی برقرار شد. اگر چه فرانسویان قبل از پایان قرن هفدهم توانستند در زمینه مذهبی و امور فرهنگی از تمام رقیبان خود در ایران پیش افتند، اما در امور تجاری با وجود کوشش بسیار نتوانستند به پایه انگلیس و هلند برسند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۷۳). برقراری ارتباط بین ایران و فرانسه در تقابل با اعراب عمان در سال ۱۱۱۰ق. / ۱۶۹۹م. صورت گرفت، یعنی زمانی که شاه سلطان حسین به پادشاه فرانسه نامه نوشت و در آن اشاره کرد که مایل است با فرانسه برای تصرف مسقط عهدنامه‌ای منعقد کند و برای تصرف آنجا به سی هزار سرباز فرانسوی و شماری کشتی نیاز دارد. وی همچنین از دادن نیمی از غنایم و واگذاری دو بندر در مسقط به فرانسوی‌ها سخن به میان آورد، اما گویا این نامه به فرانسه نرسید و تا سال ۱۱۱۴ق. / ۱۷۰۲م. اقدامی صورت نگرفت (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۸۱). سبب همکاری فرانسه با ایران چنانکه وقایع نگار کرملیت‌ها اشاره کرده است، این بود که فرانسوی‌ها در صورت موفقیت می‌توانستند اعتبار و ارزشی در ایران به دست آورند (A Chaonicle of the Carmelites In Persia, 1939: 477). در سال ۱۱۱۶ق. / ۱۷۰۴م. شاه تصمیم گرفت هیأتی را به سفارت دربار فرانسه بفرستد، اما انگلیسی‌ها و هلندی‌ها جلوگیری کردند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۸۲). پس از آن، تا سال ۱۱۲۰ق. / ۱۷۰۸م. گرچه سفرایی از فرانسه به ایران آمدند، اما هیچ کدام برای اتحاد به نتیجه نرسیدند؛ حتی میشل سفیر فرانسوی با اینکه توانست با ایران معاهده‌ای تجاری ببندد، اما در آن سخنی از کمک فرانسوی‌ها علیه اعراب مسقط از راه دریا به میان نیامد (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۹۵)؛ اگر چه به طور شفاهی قول داده بود که ترتیبی برای رسانیدن کمک فرانسوی‌ها علیه اعراب مسقط از راه دریا بدهد (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۹۲). آنگاه در سال ۱۱۲۶ق. / ۱۷۱۴م. سفیری دیگر از سوی ایران به نام

محمدرضا بیگ کلانتر ایروان راهی دربار ورسای<sup>۱</sup> شد. سبب فرستادن این سفیر آن بود که خبر فتوحات لویی چهاردهم در مارشین<sup>۲</sup> و دنن<sup>۳</sup> به ایران رسیده بود. از سوی دیگر، تجاوزات اعراب مسقط در خلیج فارس و بدرفتاری با ایرانیان و بی میلی انگلیسی ها و هلندی ها در رفع فتنه آنها، شاه را هر چه بیشتر به برقراری ارتباط با فرانسه و درخواست مساعدت از آنها واداشت. اما سفارت وی نیز برای سرکوب اعراب عمان بی حاصل بود، زیرا هر چند محمد رضا بیگ موفق شد تا قراردادی یازده بندی در سه شنبه ۱۳ شعبان ۱۱۲۷ق./ ۱۳ اوت ۱۷۱۵م. در تکمیل قرارداد ۱۱۲۰ق./ ۱۷۰۸م. با فرانسویان منعقد کند و بدین ترتیب، آزادی بیشتری به تابعین فرانسه برای تجارت در ایران داده شد، اما در عهدنامه سخنی از مسقط و کمک فرانسه برای سرکوب اعراب آن به میان نیامد. انعقاد این قرارداد ظاهراً بدون دستور شاه صورت گرفت و شاه نیز به بهانه عدم صلاحیت محمدرضا بیگ آن را لغو کرد. بنابراین، نتیجه ای به دست نیامد و فرانسویان در تجارت با ایران جذابیتی نمی دیدند (فریر، ۱۳۸۸: ج ۲۵۷/۶؛ پرویز، ۱۳۱۷: ۴۵-۴۴؛ مهدوی، ۱۳۶۹: ۱۳۷-۱۳۴؛ لاکهارت، ۱۳۸۳: ۴۰۳-۴۰۰).

فرانسویان در اواخر دوره صفوی با کوشش های پادری که در سال ۱۱۳۰ق./ ۱۷۱۸م. وارد ایران شده بود، راضی شده بودند که به شرط واگذاری جزیره بحرین به منظور صید مروارید، برای سرکوب اعراب مسقط به ایران یاری رسانند (پرویز، ۱۳۱۷: ۴۶)، اما در این باب میان پادری و گاردان سفرای فرانسوی اختلاف بود: اولی موافق کمک به ایران علیه عمانی ها بود و دومی مخالفت می کرد، زیرا به نظر او، اعراب در صورت اطلاع از این قرارداد، احتمالاً علیه منافع و کشتی های فرانسه دست به کار خواهند شد. به هر حال، تا سال ۱۱۳۴ق./ ۱۷۲۲م. قرارداد بسته نشد و پس از عقد قرارداد نیز افغان ها به ایران حمله کردند و معاهده فایده ای نداشت (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۴۰۷-۴۰۸).

---

1. Versay  
2. Marshin  
3. Denen

اگر فرانسویان در زمان شاه سلطان حسین می‌توانستند بازرگانی در خلیج فارس را آغاز کنند، دربار ایران می‌توانست اراده خود را بر هلندیان و انگلیسیان تحمیل کند (فلور، ۱۳۶۵: ۲۲).

شاه سلطان حسین در تقابل با اعراب عمان به انگلستان، هلند و فرانسه روی آورد، اما آنها نیز نتوانستند کاری از پیش ببرند (همان: ۲۹-۳۰) و این خود، سبب کاهش اعتبار این کمپانی‌ها در ایران بود (پرویز، ۱۳۱۷: ۲۷).

پرتغالی‌ها تنها اروپایی‌هایی بودند که در تقابل با اعراب عمان با ایران همکاری کردند و آن نیز به سبب از دست دادن مسقط بود. این بندر بر سر راه‌های عبور و مرور کشتی‌هایی واقع بود که مسیر خلیج فارس به اقیانوس هند یا جنوب شرقی آفریقا را می‌پیمودند و ایستگاه اصلی توقف کشتی‌ها بود. پس از استقرار پرتغالی‌ها در آن بندر، مسقط موقعیت بهتری نسبت به دیگر بنادر از جمله قلہات و صحار یافت (وثوقی، ۱۳۹۰: ۳۷۶). با از دست رفتن مسقط، پرتغالی‌ها مجبور شدند دوباره به کنگ روی آوردند. بدین ترتیب، تفاهم آنها با دربار ایران بیشتر می‌شد. کسی که تصمیم گرفت به حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس جانی تازه دهد و خطر ناوگان عمان را از بندر مومباسا منحرف کند، نایب‌السلطنه پرتغال، کنت دو ویلا ورد<sup>۱</sup> بود (اوبن، ۱۳۵۷: ۱۲). شاه ایران در پاسخی که برای نایب‌السلطنه ارسال داشت، تصریح کرد «هر آنچه را که جناب نایب‌السلطنه از من بخواهد، کافی است که مرا از آن مطلع سازد» (اوبن، ۱۳۵۷: ۱۳).

به همین سبب، پیرا فیدالگو<sup>۲</sup> در سال ۱۱۰۸ ق. / ۱۶۹۶ م. با هدف عقد قرارداد حمله مشترک علیه عمان، راهی ایران شد (اوبن، ۱۳۵۷: ۱۶). پیش از آمدن فیدالگو به ایران، نایب‌السلطنه دستورالعمل زیر را برای او صادر کرد:

«اگر در هنگام رسیدن به تنگه، عرب‌ها به تو پیشنهاد صلح دادند، به آنها بگو که خواستار کمک به دوستان شاه ایران در نبرد با شما هستیم و اگر عرب‌ها ما

<sup>۱</sup>. Comte de vila verde

<sup>۲</sup>. Pereira fidalgo

[پرتغالی‌ها] را راضی نکنند، صلح و آرامش نخواهد بود» (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۵۵-۳۵۴).

طبق مندرجات کتاب وقایع‌نگار کرم‌لیت‌ها در ایران، گرگوریو پیرا فیدالگو، فرستاده سیاسی ویژه غیرنظامی پرتغالی‌ها در سال ۱۶۹۶م. به اصفهان رسید. نویسنده وی را فردی مغرور و متکبر معرفی کرده است. به نوشته وی، اگر چه پرتغالی‌ها دلایل بسیاری برای اتحاد با ایران در جهت مقابله با اعراب عمان دارند، اما من شک دارم که بپذیرند (A Chaonicle of the Carmelites In Persia, 1939: 477). در نهایت نیز، آمدن این سفیر نتیجه‌ای نداشت.

درگیری اعراب عمان و پرتغالی‌ها بدانجا رسید که امام مسقط فرستاده‌هایی به نخیلو، عسلو و دیگر جاها در سواحل شمالی خلیج فارس می‌فرستاد تا اعراب این مناطق را با خود علیه پرتغالی‌ها همراه کند (آبه کاره، ۱۳۸۷: ۱۱۸) و اینکه «فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها برای هلاکت و اخراج این مردم زشت‌کردار [پرتغالی‌ها] از هندوستان باید به یکدیگر ملحق شوند...» (همان، ۱۱۹). در سال‌های پس از ۱۱۲۰ق. امام عمان نامه‌ای برای شاه سلطان حسین فرستاد که در آن، از به کار بردن عنوان "شاه" برای سلطان حسین خودداری کرده و سه خواسته خود را مطرح کرده بود. بنا بر اسناد کمپانی هند شرقی انگلیس سه خواسته مذکور این بود:

«شاه ابتدا تمام دفاتر تجاری پرتغال را در ایران ببندد؛ دوم اینکه شاه ایران یکی از اتباع عرب او را که مظنون به همکاری با پرتغالی‌هاست، تحویل دهد و سوم اینکه شاه کلیه امتیازاتی که پیش از این به پرتغالی‌ها داده است، به او اعطاء کند. در مقابل او متعهد می‌شود که با بیست فروند کشتی، امنیت خلیج فارس را تأمین کند. او در پایان تهدید کرده بود که چنانچه این خواسته‌ها برآورده نشود، بندرعباس را ویران خواهد کرد» (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۳۴). از این نوشته امام مسقط می‌توان متوجه منظور او برای جایگزین کردن مسقط به عنوان مهم‌ترین بندر تجارتی در خلیج فارس به جای بندرعباس شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۹۵-۲۹۴).

در پی تقاضا برای اتحاد با پرتغالی‌ها در سال ۱۱۳۱ق. / ۱۷۱۸م. شاه سلطان حسین، سفیری تهمورث بیگ نام را به گوا فرستاد و از فرمانده پرتغالی کمک خواست: «بعد از سه سال از سفر پرتغال مراجعت نمود و چهار جهاز کشتی... و قریب ۱۵۰۰ صولداد (سرباز)» را با خود آورد (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۲). در درگیری میان پرتغالی‌ها و خوارج عمان، هر یک از دوطرف خود را پیروز میدان معرفی می‌کرد، اما «از اطوار پرتگیش معلوم گردید که مردم بسیاری از آنها در این جنگ به قتل رسیدند و جهازات ایشان از ضرب گلوله‌های توپ معیوب شده بود و بر همگان ظاهر شده بود که لاف‌های گزاف پرتگیشان مبنی بر اصلی نیست» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۳). هر چند پرتغالی‌ها توانستند عمانی‌ها را در دو نبرد در نزدیکی کنگ و جلفار شکست دهند و این موجب تضعیف موقعیت امام عمان، سلطان بن سیف دوم شد و این حادثه، شورش‌هایی را به دنبال داشت (وثوقی، زمستان ۸۴: ۲۰۶)، اما پس از آن، پرتغالی‌ها برای حمله مجدد به عمانی‌ها ۵۰ هزار تومان مطالبه کردند، ولی لطفعلی‌خان تا هشت هزار تومان بیشتر راضی نشد. در نتیجه، این اتحاد نیز به سرانجام نرسید و پرتغالی‌ها «شبی از شب‌ها بدون رخصت بر جهازات خود سوار شده لشکر کشیده از میان بدر رفتند» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۴-۴۳).

در روابط ایران و پرتغال، اگر چه مسلمانان ساکن نواحی جنوب امیدوار بودند کار به نتیجه مطلوب برسد، اما فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها علیه آنها اقدام می‌کردند و هلندی‌ها اقدامی نمی‌کردند (اوبن، ۱۳۵۷: ۳۰-۲۹). البته پرتغالی‌ها سبب را «نادرستی وزیران ایرانی» می‌دانستند، «که خود را در مقابل پول به عرب‌های مسقط فروخته بودند و میان آنها بیگ اعظم یا فرمانده کل قوا نیز بود» (اوبن، ۱۳۵۷: ۳۴).

با توجه به آنچه بیان شد، فقدان نیروی دریایی دولت ایران و بی‌میلی کمپانی‌های خارجی به سبب تهدید اعراب عمان به قطع روابط تجاری و حمله به کشتی‌های اروپایی، سبب افزایش قدرت هر چه بیشتر اعراب شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۷). این تهدیدات بر تصمیمات کمپانی‌ها تأثیر داشت: هلند، انگلستان و فرانسه نه تنها در یاری

رساندن به ایران تعلق کردند، بلکه برخی از آنها گاه از در پشتیبانی از اعراب عمان در آمدند، زیرا آنها بیشتر در صدد بودند که منافع و تجارت خود را از خطر دور کنند و ضمناً علاقه‌ای هم به همکاری با ایران نداشتند: آنها وجود ایران ضعیف را بر حضور ایران قوی و مسلط بر خلیج فارس ترجیح می‌دادند. بنا بر این، می‌توان گفت که تنها پرتغال با ایران در این زمینه همکاری داشت و آن هم بیشتر برای انتقام بود.

### آثار تجاوزات اعراب عمان بر تجارت دریایی ایران

در قرن دوازدهم هجری، امامان مسقط رقیب اصلی تجاری ایران در خلیج فارس محسوب می‌شدند (فلور، ۱۳۶۵: ۱۱۳؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۹۹). یکی از نگرانی‌های ایرانیان از افزایش قدرت روزافزون اعراب عمان در خلیج فارس این بود که مبدا آنها در بندرعباس ماندگار شوند و دولت ایران را از حقوق گمرکی قابل ملاحظه آنجا محروم کنند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۰۲). اعراب این ناحیه از طریق غارت و دزدی دریایی روزگار می‌گذراندند و به سواحل و بنادر تجاوز می‌کردند، در نتیجه وحشت دائمی مردم از حملات و غارات اعراب، بازرگانی و تجارت خلیج فارس دچار رکود و کساد کامل شده بود. تازیان هر قایق و کشتی به جز کشتی‌های هلندی و انگلیسی را تصاحب می‌کردند (فلور، ۱۳۶۵: ۳۶؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۹۷). اعراب عمان در فرآیند توسعه‌طلبی توانستند بخش‌هایی مهم از نواحی غربی اقیانوس هند و شرق آفریقا مانند بندر دیو، مانگلور، سالست، الدامان و بارسلور در هند، همچنین مومباسا و زنجبار در آفریقا را به تصرف در آورند (چمنکار، ۱۳۹۳: ۹۵).

بر اثر تجاوزات اعراب عمان به بنادر و سواحل، درآمد بنداری همچون بندرعباس که به گواهی فرانسویان، در سال به ۴۰۰۰۰ تومان می‌رسید، در ۱۱۳۴ق. / ۱۷۲۱م. اجاره سالیانه بندر به ۱۷ هزار تومان کاهش یافته بود (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ص ۹۰). اگر چه باید علل دیگر را نیز در نظر گرفت؛ از جمله حمله بلوچ‌ها که در ۱۱۳۳ق. / ۱۷۲۰م. تا لار و گمبرون پیش آمدند و آنجا را غارت کردند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۵۴-۳۵۳).

بدون تردید، کاهش درآمد گمرکات ایران یکی دیگر از آثار غیرمستقیم تجاوز اعراب عمان بود. همزمان با آشفتگی‌ها و تجاوزات اعراب عمان و حمله افغان‌ها به پایتخت صفویان، دولت‌های همسایه - روسیه و عثمانی - نیز با استفاده از آشفتگی اوضاع در مرکز و جنوب ایران، به نواحی غربی و شمالی کشور حمله کردند. عثمانی‌ها در این زمان سفیری به ایران فرستادند تا از وضعیت ایران، هم در داخل و هم در جزایر و بنادر آگاه شوند و احتمالاً در صورت امکان، مناطقی را تصرف کنند (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۸۹). در دوشنبه ۹ ربیع‌الثانی سال ۱۱۳۴ ق. / ۲۶ ژانویه ۱۷۲۲ م. از جانب حسن پاشا حاکم بغداد، سفیری به نام عثمان آقا با یکصد و بیست تن همراه به اصفهان آمد تا جلوس محمود افغان را در اصفهان تبریک بگوید. وی از ژوزف اپی سالیمان<sup>۱</sup> در باره رویدادهای اصفهان پرس‌وجو کرد، اما ژوزف به او واقعیت را نگفت، زیرا موجب حمله عثمانی‌ها به ایران و جزایر پسرانه‌ای خلیج فارس می‌شد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۹۰-۸۹). مثلاً وی در جواب او که از درآمد بندرعباس پرسید، پاسخ داد: پیش از آن بیش از ۱۵۰۰۰ تومان درآمد داشت، اما در هنگامه این تهاجمات، بسته شده و چندان کشتی به آن رفت و آمد نمی‌کند (همان).

از دیگر آثار تجاوزات اعراب عمان می‌توان به افزایش قیمت طلا اشاره کرد، زیرا جنگ و آشوب سیاسی همواره مایه افزایش قیمت طلاست (متی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). در دوره صفویه کشور ایران شبیه کاروانسرای بزرگی بود که دو دروازه داشت: یکی در طرف عثمانی که از طریق آن پول از طرف غرب وارد ایران می‌شد و دیگری گمبرون یا بندرعباس در خلیج فارس که محل خروج پول به طرف هند بود (همان: ۱۱۰). از آنجا که آشوب‌ها می‌توانست سبب قطع رفت و آمد و حرکت ناوگان کشتیرانی به هند یا عثمانی شود، قیمت‌ها هر چند به صورت موقت افزایش می‌یافت. حرکت ناوگان کشتیرانی به هند در بهار همواره رقابت بر سر شمش را افزایش می‌داد و از همین رو بر قیمت شمش در اصفهان تأثیر می‌گذاشت. برعکس، پس از آنکه کشتی‌ها هند را ترک

---

<sup>۱</sup>. Joseph epithelial Saleman

می‌کردند و هیچ کدام تا فصل آینده باز نمی‌گشتند، قیمت‌ها کاهش می‌یافت (همان: ۱۶). البته افزایش یا کاهش قیمت طلا به حوادث منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به یک اندازه وابسته بود.

سرانجام باید گفت که با وجود آشفتگی‌هایی که اعراب در خلیج فارس پدید می‌آوردند، بسیاری از کشتی‌های هلندی و انگلیسی به خلیج فارس و گمبرون رفت و آمد داشتند؛ مثلاً در سال ۱۳۳۱ق. / ۱۷۲۰م. در حدود هجده تا بیست کشتی انگلیسی به این بندر وارد شدند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۵۳)، اما اقتصاد دریایی و خشکی در قیاس با گذشته رونق چندانی نداشت.

### نتیجه

از جمله رخداد‌های مهم در تاریخ پایانی دوره صفویه، افزایش قدرت اعراب عمان و دخالت روز افزون آنها در امور سیاسی- تجاری خلیج فارس بود. با به سلطنت رسیدن جانشینان شاه عباس اول و بروز ضعف در ساختار سیاسی و همچنین عدم توجه شاهان متأخر صفوی به تحولات صفحات جنوبی ایران همزمان با بحران‌های داخلی، زمینه تجاوز اعراب به سواحل و بنادر ایران را فراهم آورد.

افزایش قدرت اعراب در سال ۱۰۶۰ق. / ۱۶۵۰م. تا بدان جا رسید که توانستند پرتغالی‌ها را از مسقط برانند و قلعه و اموال آنان را تصرف کنند. پس از آن بود که تجاوزات اعراب دامنه سرزمینی وسیع‌تری گرفت. نابسامانی داخلی و بی‌توجهی شاه و درباریان به امور کشور، دخالت و تجاوز هر چه بیشتر به سواحل و بنادر ایران را در پی آورد. تجاوزات اعراب، عدم امنیت، انبار شدن سرمایه و رکود سرمایه‌گذاری را سبب گردید تا جایی که تجارت خلیج فارس را با کندی رو به رو کرد.

گذشته از عواملی چون ناتوانی و ضعف داخلی، ناکارایی سپاه ایران، نداشتن ناوگان قدرتمند دریایی و انعقاد پیمان صلح بلندمدت سبب گردید تا شاه ایران برای جلوگیری از پیشروی اعراب به مناطق ساحلی، دست یاری‌جویی به سوی دولت‌های اروپایی حاضر

در خلیج فارس دراز کند. کشورهای اروپایی و کمپانی‌های تجاری که در صدد تثبیت نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در خلیج فارس بودند، علی‌رغم تمایل ایران برای عملیات مشترک به منظور سرکوب اعراب به ویژه اعراب عمان، اقدام نظامی مؤثر و مفیدی انجام ندادند. در این دوره، کارگزاران نظام جهانی ترجیح می‌دادند عناصر و عوامل محلی در نزاع میان خود، یکدیگر را تضعیف و زمینه لازم را برای حضور نیروهای خارجی فراهم کنند. در این میان، علاوه بر منافع مشترک که از سرکوب اعراب عمان عاید حکومت ایران و پرتغال می‌شد، حس انتقام‌جویی و یافتن جای پای خود در سواحل ایرانی، نمایندگان این کشور را برای همکاری در سرکوب متجاوزان به حاکمان واپسین صفوی نزدیک کرد، اما قدرت فزاینده اعراب عمان و بی‌توجهی مضاعف حاکمیت مرکزی به سواحل شمالی و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، سبب تهاجم مکرر اعراب عمان به کشتی‌ها، جزایر و بنادر خلیج فارس از جمله بحرین و بندرعباس شد. این مشکلات همراه فعالیت دزدان دریایی، امنیت منطقه خلیج فارس را در دوره افول صفویه از میان برد و ناامنی، تکاپوهای تجاری این منطقه را از رونق انداخت.

## منابع و مأخذ

### فارسی:

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۱۳۷۶، *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۱، چ ۶، ترجمه: محمد علی موحد، بی جا، نشر دانش.
- اسدپور، حمید، ۱۳۸۷، *تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۴، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران: اساطیر.
- الهی، همایون، ۱۳۷۳، *خلیج فارس و مسایل آن*، چ ۳، تهران: نشر قومس.
- امین، عبد الامیر، ۱۳۷۰، *منافع بریتانیا در خلیج فارس*، علی رجبی یزدی، تهران: امیرکبیر.
- آقا محمد زنجانی، مهدی، ۱۳۸۲، *اسناد تاریخی ایران و پرتغال سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸*، تهران: وزارت امور خارجه.
- بگلریو، سرچارلز، ۱۳۶۹، *سفرنامه دریایی سر اسکین لاک*، ترجمه: حسین ذوالقدر، بی جا، آناهیتا.
- پرویز، عباس، ۱۳۱۷، *تاریخ روابط ایران با اروپا در عهد صفویه*، تهران: شرکت مطبوعات.
- تاجبخش، احمد، ۱۳۷۲، *تاریخ صفویه*، شیراز: نوید.
- جعفریان، رسول (تألیف و تصحیح)، ۱۳۷۲، *مکافات نامه (علل برافتادن صفویان)* ۱۳۷۲، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو، ۱۳۸۳، *سفرنامه کارری*، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.
- حیبی، حسن و محمدباقر وثوقی، ۱۳۸۷، *بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس ۱۳۲۱-۱۲۲۶*، تهران: بنیاد ایران شناسی.
- حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، ۱۳۷۵، *تاریخ و سفرنامه حزین*، تصحیح و تحقیق: علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- چمنکار، محمدجعفر، ۱۳۹۳، *"بنیاد امامت و سلطنت خاندان ابوسعیدی مسقط و عمان و چالش‌های حکومت‌های ایران در حوزه خلیج فارس و دریای عمان (قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی)"*،

دو فصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال دوم، شماره سوم، ص ۹۲-۶۷، پاییز و زمستان

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، "زمینه‌های ناتوانی ایران صفوی در برخورد با امامان یعاریه عمان در خلیج فارس (سده ۱۲ هجری)"، دو فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال ۴، شماره ۸، ص ۷۷-۱۰۲، بهار و تابستان.

سانسون، مارتین، ۱۳۶۴، سفرنامه سانسون وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه: تقی تفضلی، تهران.

سدید السلطنه کبابی، محمد علی، ۱۳۷۰، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آن‌ها با ایران، تصحیح و تحشیه و پیوست‌ها: احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.

سلطانیان، ابوالطالب، ۱۳۸۵، "پژوهشی در روابط ایران و فرانسه در دوره صفویه"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۹، سال هفتم، ص ۴۳-۵۹، زمستان.

طهرانی، محمد شفیع، ۱۳۸۳، مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان)، به تصحیح: منصور صفت گل، تهران: میراث مکتوب.

فریر، رانلد، ۱۳۸۸، تجارت در دوره صفویه، ج ۶، چ ۴، تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه: گروه جامی، تهران: جامی.

فلسفی، نصرالله، ۱۳۱۶، تاریخ روابط ایران در دوره صفویه، تهران: چاپخانه ایران.

فلور، ویلم، ۱۳۶۵، برافتادن صفویان برآمدن محمود افغان، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۱، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران و هلند و بازرگانی هلند در عصر

افشاریان و زندیان ۱۷۱۵-۱۷۱۲، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.

اوبن، ژان، ۱۳۵۷، گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه: پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران.

کاره، بارتلمی، ۱۳۸۷، سفرنامه آبه کاره در ایران ۷۴-۱۶۷۲، ترجمه: احمد بازماندگان خمیری، تهران: گلگشت.

کروسینسکی، ۱۳۸۲، سقوط اصفهان، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، تهران: نگاه معاصر.

گیلاننتز، پطرس دی سرکیس، ۱۳۷۱، سقوط اصفهان گزارش‌های گیلاننتز در باره حمله افغانان و سقوط اصفهان، چ دوم، ترجمه: محمد مهریار، اصفهان: انتشارات گل‌ها؛ امور فرهنگی شهرداری اصفهان.

لاکهارت، لارنس، ۱۳۸۳، *انقراض سلسله صفویه*، چ ۳، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

لوریمر، جان گوردون، ۱۳۸۸، *وقایع نامه خلیج فارس بخش تاریخ ایران*، ترجمه: عبدالله آیتی، زیر نظر: حسن حبیبی، تهران: بنیاد ایران شناسی.

لوفت، پاول، ۱۳۸۰، *ایران در عهد شاه عباس دوم*، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: وزارت امور خارجه.

مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، ۱۳۶۲، *مجمع التواریخ*، به تصحیح: عباس اقبال، تهران: طهوری و سنایی.

متی، رودی، ۱۳۹۳، *ایران در بحران زوال صفویه و سقوط اصفهان*، چ ۲، ترجمه: حسن افشار، تهران: مرکز.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، "تجارت طلا در اواخر عصر صفوی بین ونیز و سورات"، ترجمه: حسن

زندیه، شماره ۶۸ و ۶۹، ص ۱۰۶-۱۲۷، خرداد و تیر.

مقتدر، غلامحسین، ۱۳۳۳، *کلید خلیج فارس*، تهران: محمد علی علمی.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، ۱۳۶۹، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، چ ۴، تهران: امیرکبیر.

نصیری، محمد ابراهیم بن زین‌العابدین، ۱۳۷۳، *دستور شهریاران*، به کوشش: محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

وثوقی، محمدباقر، ۱۳۹۰، *پرتغالی‌ها در خلیج فارس*، تهران: وزارت امور خارجه.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: سمت.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، "شاهنامه تورانشاهی سندی از تحولات خلیج فارس دوران مغول تا

صفویه از قرن هفتم تا یازدهم هجری"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، صص ۲۴-۱۸، آذر.

ویلسون، آرنولد، ۱۳۴۸، *خلیج فارس*، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

عربی:

عاشور، سعيد عبدالفتاح، ۱۶۲۴، تاريخ اهل عمان، ج ۲، عمان: وزاره التراث و الثقافه.

لاتین:

A Chaonicle of the Carmelites in Persia, v2, London, eyre& spottiswoode, 1939.

Lorimer, j.G., Gazetteer of the Persian Gulf, Vol I part IA, Calcutta,

superintendent government printing, 1915.